



Feasibility of Establishing Shia Culture and Its Characteristics

Moslem Taheri Kal Koshvandi¹ | Mohammad Salarvand²

Abstract

Considering the prominent role of religion and Shia culture in the formation of the Islamic Republic, the question arises as to whether it is at all possible to establish a culture based on Shia teachings, and if so, what its characteristics and features would be. In this study, using the capacities of Islamic philosophy and wisdom, the issue of culture—regardless of any specific culture—has been examined, so that based on this groundwork, the possibility of establishing a culture according to Shia teachings may be investigated, and in case of feasibility, its characteristics and features may be discovered and extracted. The findings of the research show that the Shia school is fully capable of fulfilling all the functions and features of culture, and in addition to identifying sixteen characteristics and features of “Shia culture,” not only is the possibility of its realization confirmed, but these sixteen characteristics can also be considered as the principles of Shia culture and as criteria for evaluating culture in various national planning programs. This research is qualitative, employing the technique of note-taking in the field of documents and records related to the research problem for data collection, and using a descriptive-analytical method for analysis.

Keywords: Culture; Shiite culture; religious culture; characteristics of culture; philosophy of culture.

Research Paper

Received:
06 May 2025Revised:
21 July 2025Accepted:
05 August 2025Published:
23 September 2025

P.P: 33-59

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

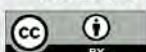
1. Assistant Professor, Shi'a Studies, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Corresponding Author: MA Student in Shi'a Studies – Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran.
mohamad.salarvand@ut.ac.ir

Cite this Paper: Taheri Kal Koshvandi'M & Salarvand'M. Feasibility of Establishing Shia Culture and Its Characteristics. Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution. 4(15), 33-59.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱
صص: ۵۹-۳۳

شاپا چاپی: ۳۶۴۵-۴۹۵۵
الکترونیکی: ۳۶۴۵-۵۲۶۹



امکان‌سنجی تحقق فرهنگ شیعی و خصوصیات آن

مسلم طاهری کل کشوندی^۱ | محمدرضا سالاروند^۲

چکیده

با توجه به نقش پررنگ دین و فرهنگ شیعی در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، باید دید آیا اصولاً ایجاد فرهنگی بر مبنای آموزه‌های شیعی امکان تحقق دارد و در صورت تحقق، خصوصیات و ویژگی‌های آن کدام‌اند؟ در این تحقیق با استفاده از ظرفیت فلسفه و حکمت اسلامی، مسأله فرهنگ بدون در نظر گرفتن فرهنگ خاصی، مورد واکاوی قرار گرفته تا بر اساس آن امکان تحقق فرهنگی بر اساس آموزه‌های شیعه بررسی و در صورت تحقق، خصوصیات و ویژگی‌های آن کشف و استخراج شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مذهب شیعه به نحو احسن از عهده تمام وظایف و خصوصیات فرهنگ برآمده و ضمن استخراج شانزده خصوصیت و ویژگی «فرهنگ شیعی» نه تنها امکان تحقق آن اثبات می‌شود، بلکه می‌توان این خصوصیات شانزده‌گانه را به عنوان اصول فرهنگ شیعی، معیار بررسی فرهنگ در برنامه‌ریزی‌های مختلف کشور قرار داد. این تحقیق یک تحقیق کیفی است که با استفاده از ابزار فیش برداری در میدان اسناد و مدارک موجود در حوزه مسأله تحقیق، به گردآوری اطلاعات، و با روش توصیفی تحلیلی به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، فرهنگ شیعی، فرهنگ دینی، خصوصیات فرهنگ، فلسفه فرهنگ

۱. استادیار، شیعه‌شناسی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. نویسنده مسئول: دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، رشته شیعه‌شناسی - جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mohamad.salarvand@ut.ac.ir

استناد: طاهری کل کشوندی، مسلم؛ سالاروند، محمدرضا. (۱۴۰۴). امکان‌سنجی تحقق فرهنگ شیعی و خصوصیات آن؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۴(۱۵)، ۵۹-۳۳.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

در چند دهه اخیر، نقش ممتاز و تعیین‌کننده فرهنگ، در عرصه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی نمایان‌تر شده است (نقشه مهندسی فرهنگی، مقدمه). فرهنگ، اولویت بسیار مهم کشور (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۶/۳)؛ اقتصاد و سیاست در حاشیه و ذیل آن هستند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۱۹)؛ و به‌سان هوایی است که چه بخواهیم و چه نخواهیم، آن را استشمام می‌کنیم (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱/۱). بنابراین فرهنگ به‌مثابه هویت و روح کلی جامعه در اجزاء و عناصر خرد و کلان آن حضور دارد (الگوی پیشرفت، مبانی جامعه‌شناختی)؛ به عبارت دیگر «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۰۶) است.

اولاً: اهمیت و گستردگی فرهنگ و دین؛ ثانیاً: نقش حیاتی فرهنگ شیعی در نظام جمهوری اسلامی و حیات جمعی جامعه ایرانی و ثالثاً: دغدغه‌های فرهنگی که بیانگر وجود مشکلات در بخش فرهنگ است تا جایی که در بیانات مقام معظم رهبری نیز منعکس شده است، اعم از شیخون و غارت فرهنگی و لزوم شکل‌گیری جبهه فرهنگی (۱۳۷۱/۴/۲۲)، تضعیف زبان فارسی و هویت ملی (۱۳۹۸/۲/۳۰)، سبک زندگی اسلامی ایرانی (۱۳۹۱/۷/۲۳)، بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور (۱۴۰۰/۶/۶) و... حاکی از آن است که باید با حفظ، بازتولید و تقویت این فرهنگ و انتقال آن به نسل‌های بعدی، از دچار شدن این انقلاب به اختلال فرهنگی، بحران هویتی و فروپاشی نظام حاصل از آن، جلوگیری کرده تا بتواند به اهداف والایش برسد. برای این مهم باید اولاً: امکان تحقق فرهنگ بر اساس آموزه‌های شیعی را سنجید؛ ثانیاً: ابعاد، ارکان، عناصر و ویژگی‌های فرهنگ شیعی مشخص شود تا بتوان بر اساس این شاخصه‌ها برنامه‌ریزی و یا ارزیابی فرهنگی را انجام داد. پاسخ به این دو سؤال ضرورت انجام این تحقیق را ایجاب کرد.

اصولاً یک دین اگر بخواهد تبدیل به فرهنگ یک جامعه شود، باید قدرت تطبیق با ویژگی‌ها و توان مدیریت کارکردهای فرهنگ را داشته باشد تا بتواند به جای فرهنگ یک جامعه به ایفای نقش پردازد. به عبارت دیگر، نسبت دین با فرهنگ باید عام و خاص مطلق و یا حداقل تساوی باشد. تنها دینی که قابلیت انطباق با اصول فرهنگی را دارد و گستردگی‌اش تمام فرهنگ را در بر می‌گیرد، دین اسلام است؛ البته نه اسلام متحجر و خشن خوارج که امروزه در قالب وهابیت و

داعش و سایر گروه‌های تکفیری ظهور کرده و نه اسلام سکولار و لائیک معاویه‌ای که اکثر کشورهای اسلامی را در بر گرفته؛ بلکه منظور اسلام علوی است که در قالب مذهب شیعه تجلی کرده است. احکام و قوانین اسلام فراگیر همه عرصه‌های زندگی انسان؛ چه فردی و اجتماعی و چه اقتصادی و سیاسی و ... است و برای همه آن‌ها برنامه دارد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۲۰)؛ هر چند نسبت به پاره‌ای از این عرصه‌ها به کلیات اکتفا و نسبت به بخشی دیگر، جزئیات را نیز ذکر کرده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به جامعیت مذهب شیعه، اکثر کتاب‌هایی که در این حوزه نگاشته شده‌اند، با فرهنگ شیعی نیز مرتبط می‌باشند؛ کتاب‌هایی مانند: کتب حدیثی، مفاتیح الحیاة^۱، نقش ائمه در احیاء دین^۲، چرا که شامل دستوراتی هستند که فرهنگ‌ساز است، ولی موضوع هیچ کدام از آن‌ها فرهنگ نیست. کتاب‌هایی مانند: شیعه بنیانگذاران فرهنگ اسلام^۳، فرهنگ و تمدن اسلامی^۴، کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی^۵ به صورت تخصصی‌تر در حوزه فرهنگ شیعی تألیف گردیده است، که بررسی آن‌ها نشان می‌دهد در قالب یک روند تاریخی به نمونه‌هایی از شکوه تمدن و فرهنگ اسلامی شیعی در اعصار گذشته محدود شده‌اند. تحقیقاتی مانند: غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی^۶، فرهنگ شیعی و انقلاب اسلامی: رهیافت‌های نظری^۷، فلسفه حیات در فرهنگ شیعی معاصر^۸، تأثیر انقلاب اسلامی بر فرهنگ سیاسی ایران با تأکید بر نقش تمدنی فرهنگ شیعی^۹، فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران^{۱۰} وجود دارد که بررسی آن‌ها نشان

۱- اثر علامه عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۵

۲- اثر علامه مرتضی عسگری، قم: دانشکده اصول‌الدین، ۱۳۸۸

۳- اثر حسن صدر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱

۴- اثر علی اکبر ولایتی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶

۵- اثر محمدهادی یوسفی غروی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۳

۶- بستانی، مجله شیعه‌شناسی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۲، (۳۴ صفحه - از ۳۵ تا ۶۸)

۷- شجاعیان، مجله ضمیمه خردنامه همشهری، ۱۹ بهمن ۱۳۸۲، شماره ۱۳ (۲ صفحه - از ۶ تا ۷)

۸- روحانی، مجله شیعه‌شناسی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳۴، (۳۶ صفحه - از ۱۷۹ تا ۲۱۴)

۹- علویان، مجله مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، بهار و تابستان ۱۴۰۳، شماره ۷ (۲۵ صفحه - از ۱۶۱ تا ۱۸۵)

۱۰- حسینی، مجله مدرس علوم انسانی، زمستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۳ (۱۲ صفحه - از ۱۱۳ تا ۱۲۴)

می‌دهد مسأله اصلی آن‌ها نه فرهنگ شیعی، بلکه در بستر و یا پیرامون آن قرار دارد. مرتبط‌ترین تحقیقی که در راستای موضوع این تحقیق پیدا شد، چیستی و ترابط معنایی فرهنگ و دین در فرهنگ دینی^۱ است که با توجه به تعاریف مختلف فرهنگ و دین، فرهنگ دینی را تعریف و اهمیت ترکیب این دو را بیان کرده است. در این جستجو، تحقیقی که به دنبال کشف حقیقت فرهنگ از لحاظ فلسفی و ارتباط آن با آموزه‌های شیعی و استخراج خصوصیات آن باشد که این مقاله به دنبال آن است یافت نشد.

مبانی نظری پژوهش

در این تحقیق که یک تحقیق کیفی بر پایه منابع کتابخانه‌ای است، با استفاده از روش فیش‌برداری در میان اسناد و مدارک موجود در حوزه مسأله تحقیق به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است. ابتدا به اسنادی که فرهنگ را از منظر فلسفی و حکمت اسلامی تبیین کرده باشند، مراجعه شده و با روش توصیفی اطلاعات مورد نیاز استخراج شده است؛ در واقع بدون مدنظر قرار دادن فرهنگ خاصی، چیستی و حقیقت فرهنگ، از منظر فلسفه و حکمت اسلامی، به صورت یک روال منطقی و ادامه‌دار مورد بررسی قرار گرفته است، چرا که تعریف و اثبات موضوع و همچنین کشف کلیات هر علمی بر عهده فلسفه است؛ همچنین برای غنای بیشتر و در تأیید مباحث، از نظریات اندیشمندان شناخته شده غربی علی‌الخصوص در حوزه جامعه‌شناسی نیز استفاده شده است. در مرحله بعد با استفاده از روش توصیفی تطبیقی به همراه روش تحلیلی، با کشف هر ویژگی فرهنگی، نحوه مواجهه مذهب شیعه و آموزه‌هایش با آن ویژگی بررسی شده است، که برای این کار نیز از ابزار فیش‌برداری در میان منابع کتابخانه‌ای تفسیری، حدیثی و سایر کتب بزرگان و اندیشمندان شیعی استفاده شده است. در نهایت با تحلیل مضمون اطلاعات جمع‌آوری شده در هر مرحله، در مجموع شانزده ویژگی فرهنگ شیعی با نام «اصول فرهنگ شیعی» که به ترتیب شماره گذاری شده‌اند، استخراج گردید.

در استخراج این اصول، دو نکته مدنظر قرار گرفته شده است، اولاً: این اصول از موارد بدیهی و نظری نباشند مثل این اصل: «فرهنگ شیعی برآمده از هویت عقلی ارادی انسان است»؛ چرا که

۱- پوررستمی، مجله اندیشه نوین دینی، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴۷ (۲۰ صفحه - از ۱۱۹ تا ۱۳۸)

به صورت طبیعی و ناخواسته، تمام برنامه‌ریزی‌های فرهنگی با در نظر گرفتن این اصل انجام شده است؛ به عبارت دیگر اصولی باید استخراج می‌شدند که در راستای آن‌ها بتوان دستورالعملی صادر کرد و یا دستورالعمل‌های مرتبط با آن را مورد ارزیابی قرار داد؛ ثانیاً: تا حد امکان، در مصادیق قابل تطبیق ذیل هر اصل، تداخلی با سایر اصول بوجود نیاید؛ به عنوان مثال اصل «توحید بنیادین تری مؤلفه فرهنگ شیعی است» می‌توانست استخراج شود ولی همه مصادیق ذیل آن قابل تطبیق با اصول ۱۲ و ۱۳ می‌باشد به همین خاطر از آوردن چنین اصلی خودداری شد. بنابراین رعایت اصل جامع و مانع بودن تاحد ممکن در اصول استخراجی رعایت شده است، به نحوی که بتوان از این اصول به عنوان معیاری کامل برای ارزیابی تمام برنامه‌های فرهنگی استفاده نمود.

این ویژگی‌های استخراجی، از آنجایی «اصول فرهنگی» نامیده شدند، که اولاً: کلی هستند و می‌توانند دارای زیرشاخه‌ها و فرعیات گوناگونی از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، مصادیق و دستورالعمل‌ها باشند؛ ثانیاً: بی‌توجهی به هر کدام از آن‌ها می‌تواند ضربه‌ای مهلک بر فرهنگ شیعی باشد؛ به عنوان مثال، ذیل اصل ۱۵ (امور ابرازی) هم می‌توان دستورالعمل‌هایی مثل گسترش خط، زبان و ادبیات فارسی؛ ترجمه آثار اندیشمندان غربی با رویکرد انتقادی؛ تولید فیلم، سریال، پویانمایی با محتوای اخلاقی، دینی و انقلابی؛ ساماندهی فضای مجازی و ... را در نظر گرفت و هم عدم توجه به آن‌ها، فرهنگ شیعی را با چالش‌های جدی مواجه خواهد کرد.

۱. فرهنگ

۱.۱. ریشه فرهنگ

در اولین گام برای فهم فرهنگ، ابتدا باید به وجوه تمایز بین انسان و حیوان مراجعه کرد، چرا که فرهنگ حقیقت و پدیده‌ای است که با پیدایش انسان بر روی زمین ظاهر شده است هرچند نظریه‌پردازی‌ها در باب چیستی فرهنگ به قرن بیستم برمی‌گردد (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۳/۱۷۵). به عبارت دیگر فرهنگ مقوله‌ای «انسانی» و خاص انسان است که ریشه در غرایز و فطریات تکوینی انسان دارد (جمشیدی، ۱۴۰۱: ۵۶) و در اصطلاح منطق، فرهنگ فصل جداگر انسان از حیوان است (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۱). بسیاری از محققان که در زمینه فرهنگ به تحقیق پرداخته‌اند نیز تفاوت بین انسان و حیوان را مبدأ تحقیق‌شان قرار داده‌اند به عنوان مثال در علم جامعه‌شناسی

اصل اول از اصول بنیادین نظریه پردازان کنش متقابل نمادین آمده است: انسان‌ها برخلاف جانوران پست‌تر، استعداد تفکر دارند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۸۱) و یا گیدنز^۱ برای پی بردن به چیستی فرهنگ به دنبال ریشه‌های خلقت انسان و تمایزش از حیوان رفته و بعد از شرح و بسط نظریه تکامل داروین و قبول این نظریه در نحوه پیدایش انسان، فرهنگ را تعریف کرده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۹). در همه تعاریفی که از فرهنگ نیز دیده می‌شود فرهنگ پدیداری انسانی دانسته شده است.

بدیهی است که دین نیز همانند فرهنگ، مختص انسان‌هاست و سایر موجودات مسیر و مراحل زندگی‌شان بر اساس غریزه طی می‌شود. دین یک نیاز فطری انسانی است چرا که در تاریخ بشر هرگز قبیله‌ای وجود نداشته که به گونه‌ای دین نداشته باشد (هیوم، ۱۳۷۳: ۱۷). با همه اختلاف نظری که در زمینه منشاء و حقیقت دین وجود دارد دین نیز مختص انسان دانسته شده است.

خصیلتی در انسان که باعث تمایز او از حیوان و به تبع باعث پیدایش فرهنگ شده است، هویت عقلی ارادی انسان است. بنی آدم به خصیصه عقل از سایر موجودات ممتاز گردیده و همین امتیاز اوست که باعث به وجود آمدن تفنن‌هایی در خوراک و لباس و مسکن و همچنین فونی شده است که انسان در نظم و تدبیر اجتماع به کار می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۵) به عبارتی دیگر این عقلانیت برخاسته از روح خداوندی و همین شعور عقلانی است که فرهنگ و علم را پدید می‌آورد (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱: ۹۵). بنابراین پدیده‌ای به اسم فرهنگ، به خاطر وجود دو ویژگی به اسم «اراده و تعقل» در انسان، شکل گرفته است.

بدیهی است که دین نیز به خاطر هویت عقلی ارادی انسان نازل شده است؛ چرا که انسان توان روی آوردن به کمال و رویگردانی از کمال را دارد. هویت عقلی ارادی انسان باعث شده که انسان بر خلاف سایر موجودات که فقط یک مسیر را پیش رو دارند؛ در طول زندگی همواره با چند راهی‌هایی مواجه باشد. بنابراین نزول دین نیز به خاطر وجود ملزومات دو ویژگی عقل و اراده در انسان است، تا از بین مسیرهای مختلف پیش‌رو، مسیری که او را به کمال و سعادت می‌رساند نشانش دهد.

1. Anthony Giddens

۲.۱. معنا و کنش

اقتضای هویت ارادی عقلی انسان این است که در پشت تمام کنش‌های گوناگونش، معنایی نهفته باشد یا به عبارت دقیق‌تر کنش، ظاهرکننده آن معناهای درونی انسان است. اصل و لب عمل همان معناست که با موج زدن در درون انسان خود را به صحنه عمل و منصفه ظهور می‌کشد. همان‌گونه که بدن مرتبه نازله، تجسد و تجسم روح و آشکارکننده کمالات و قوای آن در این عالم است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱: ۲۱۵)، می‌توان کنش را نیز در طول معنا و مرتبه نازله آن دانست یعنی معنا همان روح و جان کنش است (پارسا، ۱۴۰۰: ۲۵) که در ساحت کنش محقق شده است (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱: ۱۴۹). در جامعه‌شناسی نیز معانی پشت کنش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به عنوان مثال، مسئله اصلی مورد علاقه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، تأثیر معانی و نمادها بر کنش و کنش متقابل بشری است (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۸۶)؛ یا از منظر ماکس وبر موضوع جامعه‌شناسی، رفتارهای معناداری است که تنها از طریق فهم و دریافت معانی آن‌ها شناخته می‌شود (وبر، ۱۳۷۱: ۳۳). بنابراین پشتوانه و مغز، معناست؛ که قشر مسائل اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره را جان می‌دهد و رنگ و جلا می‌بخشد (خامنه‌ای، ۱۳/۱۲/۷۶).

در ادبیات دینی و مذهب شیعه نیز معانی پشت کنش‌ها مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال در حدیث «انما الاعمال بالنیات» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۸) حقیقت «اعمال» همان «نیات» دانسته شده؛ همچنین معنای پشت عمل، افضل از عمل و اصلاً خود عمل معرفی شده است «النیة افضل من العمل، الا وان النية هي العمل» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۱۶). بنابر نظر دین نیز، حقیقت کنش‌ها، معانی پشت آن‌هاست.

طبق آموزهای شیعی، معانی، حقیقت و نفس‌الامر خارجی داشته و مطابق و سازگار با فطرت و خلقت انسان هستند. از منظر جهان بینی اسلامی وجود خداوند متعال «معنابخش» و جاعل معنا برای حیات انسانی است و انبیاء و اوصیای ایشان «معناشناس» و انسان «معناجو» است (ر.ک: طاهری کل‌کشوندی و دیگران، ۹۴). بعضی فرهنگ‌ها معانی و کلاً دین را امری سبژکتیو (Subjective) می‌دانند، به این معنی که برای معانی، نفس‌الامر و حقیقتی خارجی قائل نیستند و آن‌ها را صرفاً اموری تابع و ساخته و پرداخته انسان می‌دانند؛ اما مذهب شیعه برای معانی حقیقتی ورأی انسان قائل است و معتقد است که معانی دارای عوالم و منزل‌هایی است. این معانی [در عالم عقل] در

مقام ذات خود و در افق تجرد، ثابت و مصون از تغییر هستند (پارسا، ۱۴۰۰: ۱۸۴) «و ان من شیء الا عندنا خزائنه» (قرآن کریم، حجر: ۲۱)؛ بنابراین بهترین و آرمانی‌ترین حالت برای یک جامعه آن است که آنچه در فرهنگ [و دین] آن جاری و ساری است برخاسته و مطابق با این عالم [عقل] باشد (پوررستمی، ۱۳۹۵) که مطابق و سازگار با فطرت انسانی است. معانی که ادراکات و علوم ما حاکی از آن‌ها هستند، امور واقعی خارجی هستند که حتی در صورت اعتباری بودن نیز روی حقایق خارجی استوار هستند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴: ۶/۳۹۵). این معانی از طریق سه ابزار حس، خیال و عقل به ترتیب از سه عالم ماده، مثال و عقل ادراک می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۵۴) و پیامبر شخصی است که از طریق اتحاد با معانی در عالم عقل، به حقیقت دین دست یافته و آن‌ها را قالب دستورات فردی و اجتماعی به جامعه بشری عرضه می‌کند. این معانی می‌توانند اعتقادی باشند مانند: توحید، امامت، عدالت و یا از نوع ارزشی و هنجاری باشند مثل: وفاداری، ولایت‌پذیری، مقاومت.

اصل ۱: معانی در فرهنگ شیعی برگرفته از آموزه‌های اسلام شیعی است و این معانی مطابق با فطرت انسانی و روی امور واقعی خارجی دارای ارزش استوار هستند.

۳.۱. شکل‌گیری فرهنگ

کنش‌ها وقتی با در نظر گرفتن دیگر انسان‌ها انجام می‌شوند (کنش اجتماعی)، تبدیل به تعاملات انسانی و این تعاملات باعث گسترش معانی می‌شوند، سپس این معانی به اشتراک گذاشته شده، به حد خاصی از انباشت و تراکم می‌رسد که از آن به عنوان فرهنگ نام می‌بریم. از آنجا که تعاملات نتیجه کنش و واکنش است و پشت هر کنش و واکنشی معنایی نهفته است، لذا این انباشتگی تعامل، تبدیل به انباشتگی معنا و در نهایت این فشردگی و تراکم صورتی واحد و ارگانیک و معنادار به خود می‌گیرد که از آن به «معنای اجتماعی» و یا «فرهنگ» تعبیر می‌شود. فرهنگ به «معنای انباشته شده» تعریف شد، یعنی حقیقت فرهنگ از جنس معنا و «معنای حقیقی جامعه» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۹/۱۹) است. آیت‌الله مصباح از بین حدود پانصد تعریف فرهنگ می‌گوید: شاید بتوان گفت تعریف فرهنگ به عاملی که به زندگی انسان معنا و جهت می‌دهد،

منطقی ترین سخن در تعریف این واژه می باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳/۱۵۱). بنابراین نظر برخی نظریه پردازان که فرهنگ را به دو بخش «امور معنوی و غیرمادی» و «امور مادی» تقسیم می کنند، صحیح نمی باشد؛ بلکه «فرهنگ به امور معنوی گفته می شود، البته منظور از امور معنوی، امور معنوی به طور کلی یعنی علوم و معارف و نظایر آنها می باشد و به امور مادی فرهنگ گفته نمی شود» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۳/۸۰۱). اگر اشکال شود که برخی از اجزای فرهنگ شامل امور مادی و محسوس است در جواب باید گفت این امور از تجلیات فرهنگ هستند نه خود فرهنگ (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۷۸)؛ به عنوان مثال، مادیت کتاب، فرهنگ نیست بلکه فکر و بینش و تصویری که در آن کتاب منعکس می شود، فرهنگ است (رحمانی، ۱۳۹۴: ۵۸). بنابراین، فرهنگ عبارت است از انباشت معنا به شکل عمومی در فاهمه عمومی^۱ و کنش های اجتماعی و ساخت عینی اجتماعی (یزدان پناه، ۱۴۰۱: ۳۰۰).

بنابر تعریف شیعه از دین، حقیقت دین نیز مانند فرهنگ از جنس معناست، که نزد خداوند متعال قرار داشته و با نزول بر قلب پیامبر، در قالب دستورات به بشر عرضه می شود. تعریف دین به «عامل معناداری و جهت دهنده زندگی انسان»، «باورهای قلبی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۳/۱۴۹)، «اعتقاد به خدا و زندگی جاودان» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۷) همگی اشاره به هویت معنایی دین است.

در این قسمت فرهنگ و دین به هم آمیخته و یکی می شوند و «فرهنگ دینی» یا به صورت خاص تر «فرهنگ شیعی» شکل می گیرد. اصولاً تبدیل شدن دین به فرهنگ، هدف انبیاء بوده است؛ و انبیا می آیند تا نظام اجتماعی غلط را به نظام اجتماعی صحیح تبدیل کنند (خامنه ای، ۱۳۹۲: ۴۶۱)؛ چرا که در این صورت جامعه ساختارهای خودش را طبق فرهنگ دینی شکل خواهد داد و فرهنگ موجود در این ساختارها باعث تربیت و رشد انسان ها بر طبق موازین دینی می شود. ملاصدرا پایه و کار اصلی انبیاء را ایجاد حرکت اجتماعی می داند و معتقد است تلاش انبیاء ابلاغ رسالت به شکل اجتماعی بوده است حتی اگر به فرد می پرداختند، با رویکرد و نگاه اجتماعی او را تربیت می کردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۸۹-۴۹۰). آنها سعی داشتند که دو

۱- به خاطر اینکه فرهنگ امری ساینزکیو و بین الاذهانی دانسته نشود بجای استفاده از واژه «اذهان عمومی» از واژه «فاهمه عمومی» استفاده شده است.

ویژگی را تحقق بخشند: ۱- دین را وضع و روح غالب و رایج بر جامعه کنند؛ یعنی آن را تبدیل به فرهنگ کنند، آن‌هم از نوع فرهنگ دینی ۲- مردم سنن و آداب ملی و قومی را با شاقول وحی بسنجند؛ یعنی عرضه فرهنگ بر دین (پوررستمی، ۱۳۹۵). بنابراین، فرهنگ شیعی این‌گونه تعریف می‌شود: فرهنگ شیعی عبارت است از:

«انباشت معانی نشأت گرفته از آموزه‌های شیعی به شکل عمومی در فاهمه عمومی و کنش‌های اجتماعی و ساختار اجتماعی.»

۲. جامعه

۲.۱. فرهنگ و ساختار اجتماعی

همان‌گونه که معنای فردی خودش را به ساحت کنش می‌کشاند، معنای اجتماعی نیز خودش را به کنش‌های اجتماعی و سپس به ساخت اجتماعی (نمادها، نهادها، ساختارهای جامعه و سایر مصنوعات انسانی) می‌رساند یعنی از طریق افراد جامعه، تبدیل به نمادها، ساختارها، نهادهای اجتماعی و ... می‌شود. جامعه همان جسم و تجسد فرهنگ است که فرهنگ کنش‌های اجتماعی و ساختار اجتماعی‌اش را در آن تحقق می‌بخشد. از طرفی، کنش‌های ما از ویژگی‌های ساختاری جوامعی که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم [نیز] تأثیر می‌پذیرند در عین اینکه آن ویژگی‌های ساختاری را با کنش‌هایمان می‌آفرینیم (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۳)؛ که اشاره به نقش مهم کنش‌ها، ساختار و فرهنگ، نسبت به همدیگر دارد.

از آنجا که کنش‌های اجتماعی فرهنگ‌ساز است، دین اسلام و مذهب شیعه دستورات خاصی در باب کنش‌های اجتماعی دارد. تأکید اسلام و مذهب شیعه بر لزوم اجتماع مؤمنان (ر.ک: جواد آملی، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۷۹) و دوری از تفرقه، ترتب ثواب بسیار برای انجام اعمالی که امکان برگزاری‌شان به صورت جمعی وجود دارد؛ مثلاً: نماز جماعت، نماز جمعه، گردهمایی حج و ...؛ تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر و انجام بعضی از عقوبت‌ها در ملا عام: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قرآن کریم، نور: ۲) و نهی از بازگو کردن گناه و علنی کردن آن، ثواب زیارت ائمه علیهم‌السلام، بزرگداشت آیین‌ها و مناسکی مانند عزاداری ماه محرم، جشن غدیر و

سایر اعیاد اسلامی همگی حاکی از توجه این مذهب به اثرگذاری کنش‌های اجتماعی بر فرهنگ دینی مردم است. ضمن آنکه عکس این قضیه، یعنی اثرگذاری فرهنگ بر کنش‌ها نیز صادق و امری بدیهی است؛ یعنی فرهنگ، «الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آن‌ها» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۱/۱) است.

اثرگذاری ساختار اجتماع بر فرهنگ دینی مردم نیز مورد توجه دین اسلام و مذهب شیعه قرار گرفته است. ساخت شهرها با نمای زیبا و چشم‌نواز و دارای چشم‌انداز (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۵۶۹)، ترتب ثواب بسیار برای ساخت مسجد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۵۷۰-۵۶۸)؛ وجود احادیث مختلف در باب شرافت خانه وسیع در محوطه وسیع و شومی خانه با مساحت کم (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۷۶-۱۷۴)، سفارش به حفظ محیط زیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۶۹۶)، ایجاد فضای سبز (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۲۱)، تعریض راه‌ها (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۳۳) از نمونه‌هایی از اهمیت دین اسلام به ساختار اجتماع است.

در مورد اثرگذاری فرهنگ شیعی بر ساختار جامعه می‌توان به نمونه‌هایی از جمله: ساخت مساجد، حمام‌ها و نحوه ساخت منازل استناد کرد؛ مثلاً وجود اتاقی جدای از اندرونی و یا ساخت کوبه‌های در با صدای زیر و بم در ساختار منازل به‌خاطر رعایت حریم بین محرم و نامحرم بود که از دستورات اسلام نشأت گرفته است. جهت قبور و علائم و نوشته‌های روی آن‌ها، ساخت مدارس و کتابخانه و محتوی کتاب‌ها؛ ساخت حمام؛ جهت ساخت توالت‌ها نمونه‌های دیگری از اثر فرهنگ شیعی بر ساختارهای جامعه شیعی است.

اصل ۲: کنش‌های اجتماعی و ساختار جامعه شیعی (نمادها، نهادها، ساختارهای جامعه و سایر مصنوعات انسانی) متأثر از فرهنگ شیعی و اثرگذار بر فرهنگ شیعی است.

در فرهنگ شیعی چون معانی از آموزه‌های شیعی اخذ می‌شود، بنابراین نهاد دینی و هم‌چنین نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر دین، اصلی‌ترین نقش را در این فرهنگ برعهده دارند. نهاد دینی و حوزه علمیه نقش اصلی را در اصلاح، گسترش، انتقال و عمق‌دهی به فرهنگ شیعی دارند، چرا که خاستگاه اصلی فرهنگ شیعی در این نهاد ریشه دارد. اگر این معانی از فرهنگ دیگر و یا از طریق افرادی تغذیه شود که مذهب و دین را به‌صورت انحرافی فهمیده‌اند و به نام دین به خورد

جامعه داده شود، فرهنگ شیعی آسیب جدی خواهد دید. از طرفی اگر یک جامعه بخواهد به حیات خود ادامه دهد باید در آن انتقال فرهنگی صورت گیرد که نهاد آموزش و پرورش با انتقال میراث فرهنگی یک جامعه از نسلی به نسل بعد به تداوم فرهنگ آن جامعه کمک می‌کند (کوئن، ۱۳۹۳: ۱۹۵). نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی وقتی مبتنی بر دین باشد، علاوه بر تداوم فرهنگ، نقش مؤثری نیز در اصلاح، گسترش و عمق‌دهی به فرهنگ دینی خواهد داشت. بنابراین روحانیت و سازمان حوزه علمیه و نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه‌های شیعی، نقش اصلی و اساسی را در اصلاح، گسترش، انتقال و عمق‌دهی به فرهنگ شیعی بر عهده دارند.

اصل ۳: نهاد حوزه علمیه اولاً و نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر اسلام ثانیاً، نقش اساسی و اصلی در اصلاح، گسترش و عمق‌دهی به فرهنگ شیعی را دارند

۲.۲. تقسیم‌بندی جامعه

پارسونز^۱ چهار نظام یا ساختار را در جامعه تشخیص می‌دهد: نظام اقتصادی، نظام سیاسی نظام اعتقادی (فرهنگی)، نظام اجتماعی (پارسونز و دیگران، ۱۹۷۳: ۱۹)؛ و هیچ جامعه‌ای شکل نمی‌گیرد مگر اینکه برای مدیریت این چهار ساختار طرح و برنامه‌ای داشته باشد. گفته شد که فرهنگ، روح جامعه است؛ بنابراین، ساختارهای جامعه برخاسته از فرهنگ است؛ حال این سؤال پیش می‌آید که دیگر چه جایی برای اقتصاد و سیاست و ... می‌ماند؟ چرا در اغلب موارد و در دسته‌بندی‌ها، فرهنگ در عرض امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آمده است؟ تفاوت آن‌ها از یکدیگر چیست و چه نسبتی بین آن‌ها برقرار است؟ در واقع فرهنگ هدایت‌گر تمام شئون و نظامات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه (ر.ک: نقشه مهندسی فرهنگی، بخش چشم‌انداز) و منعکس‌کننده عملکرد سایر نظام‌ها همچون نظام فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... است (ر.ک: نقشه مهندسی فرهنگی، فصل اول، کلیات). با این توضیحات فرهنگ «در طول سایر اجزاء و شئون جامعه از قبیل سیاست، اقتصاد و ... قرار می‌گیرد نه در عرض آن‌ها؛ به گونه‌ای که اجزای جامعه آمیخته با فرهنگ و آغشته به آن هستند و توسط آن رنگ آمیزی

۱- Talcott Parsons جامعه‌شناس امریکایی (۱۹۰۲ - ۱۹۷۹)

شده‌اند» (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۸۴). بنابراین فرهنگ نظام‌واره‌ای است که مناسبات جامعه را شکل می‌دهد (ر.ک: نقشه مهندسی فرهنگی، فصل اول، شماره ۱)؛ جهت‌بخش نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (نقشه مهندسی فرهنگی، فصل دوم، مبانی). اگر فرهنگ در عرض سیاست و اقتصاد و ... ذکر شده است منظور، فرهنگ در شکل خاص آن یا همان «نظام فرهنگی» است.

در فرهنگ شیعی نیز، نظام اقتصادی، تجلی این فرهنگ در بازار، برای تولید ثروت حلال، توزیع عادلانه و مصرف به اندازه آن، برای رفع نیازهای ضروری افراد جامعه است. نظام سیاسی، تجلی فرهنگ شیعی برای ایجاد دولتی با حاکمیت امام معصوم و در غیاب ایشان فقیه جامع‌الشرایط با تکیه بر توان مردم، برای اعمال قدرت در سایر ساختارهاست. نظام اجتماعی، تجلی فرهنگ شیعی برای ایجاد جامعه منسجم و یکپارچه از طریق گروه‌ها و نهادهای مختلف برای ایجاد نظم عمومی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و برقراری عدالت اجتماعی است. نظام فرهنگی نیز، تجلی فرهنگ شیعی برای تربیت انسان‌های تزکیه شده از رذایل اخلاقی و آراسته شده با فضایل و مکارم اخلاقی از طریق انجام دستورات دین اسلام و مذهب شیعه است؛ به عنوان مثال دستوراتی مانند: نهادهای سازی فرهنگ عفاف و حجاب (سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها، فصل پنجم، راهبرد ۱۴)؛ بازبینی و اصلاح رویه‌های تضعیف کننده اخلاق و رفتارهای اجتماعی (نقشه مهندسی فرهنگی، فصل ششم، راهبرد کلان ۷)؛ بهره‌مند کردن از روحیه ایثار و شهادت (نقشه مهندسی فرهنگی، فصل دوم، شماره ۳)، ترویج آموزه‌های اخلاق اسلامی و تبلیغ عملی دین (الگوی پیشرفت، تدابیر) را می‌توان جمله مصادیق و دستورالعمل‌هایی دانست که در اسناد بالادستی در راستای تقویت نظام فرهنگی آمده است.

اصل ۴: نظام اقتصادی در فرهنگ شیعی، تولید ثروت حلال، توزیع عادلانه ثروت و مصرف بجا و به‌اندازه آن را مدیریت کرده و در بازار شیعیان ظهور و بروز پیدا می‌کند.
اصل ۵: نظام سیاسی در فرهنگ شیعی، تولید، توزیع و مشروعیت قدرت را مدیریت کرده و در قالب دولت اسلامی تحت حاکمیت امام معصوم و در غیاب ایشان فقیه جامع‌الشرایط، تجلی می‌کند.
اصل ۶: نظام اجتماعی در فرهنگ شیعی، قانون‌مداری، امنیت، آسیب‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی و ... را در جامعه مدیریت کرده و در قالب یک جامعه منظم و منسجم تجلی می‌کند.
اصل ۷: نظام فرهنگی در فرهنگ شیعی، هویت افراد را از طریق تربیت بر اساس عمل به دستورات مذهب شیعه، مدیریت کرده و در قالب انسان‌های تزکیه شده از رذایل اخلاقی و آراسته شده با فضایل اخلاقی تجلی می‌کند.

۲,۳. خانواده و جمعیت

خانواده پایه و سلول اصلی در جامعه (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴) و رکن اساسی در فرهنگ‌سازی و انتقال فرهنگ است. اولین تعاملات و به تبع آن اولین شراکت معنایی در محیط خانواده برای انسان روی می‌دهد؛ بعضی از این معانی مشترک به حدی از تراکم و غلظت می‌رسد که خرده فرهنگی را در محیط خانواده شکل می‌دهد، این خرده فرهنگ، یک سلول فرهنگی است که مجموعه آن‌ها فرهنگ جامعه را می‌سازد. از طرفی فرهنگ برای تداوم، به شخص انسانی نیاز دارد که با حمل فرهنگ آن را به نسل‌های دیگر منتقل کند و این مهم نیز بر عهده خانواده است؛ چرا که هدف از تشکیل خانواده که متشکل از یک زن و مرد است، بقای نسل انسانی است. هر انسانی که متولد می‌شود تحت تأثیر آموزه‌های این نهاد، معانی و به تبع آن فرهنگی را می‌پذیرد و از طریق همین نهاد و همچنین در ارتباط با جامعه، آن را انتقال می‌دهد. اهمیت خانواده و جمعیت در مقوله فرهنگ و جامعه، در کتاب‌های مرتبط با فرهنگ و جامعه‌شناسی خودش را نشان می‌دهد، به طوری که این کتاب‌ها معمولاً یک فصل را به مطالعه نهاد خانواده اختصاص می‌دهند. به‌خاطر کثرت تعاملات در خانواده، این نهاد اثر بسیار زیادی در فرهنگ‌سازی و انتقال فرهنگ دارد.

اهمیتی که اسلام و مذهب شیعه به ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندآوری، تعداد جمعیت مسلمانان (دستغیب، ۱۳۸۷: ۲۳)، قداست و حفظ حریم خانواده (دستغیب، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و پابندی به آن (دستغیب، ۱۳۸۷: ۳۶) داده است و همچنین دستوراتی که نحوه ارتباط اعضای خانواده با همدیگر و تربیت در محیط خانواده را بیان کرده است (دستغیب، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۶۹)، همگی حاکی از اهمیت خانواده و جمعیت و نقش اثرگذار آن در جامعه و فرهنگ اسلامی است.

اصل ۸: خانواده و جمعیت، نقش مهم و بنیادین در فرهنگ‌سازی و انتقال فرهنگ و تحکیم هویت فرهنگ شیعی دارد.

۳. سایر ویژگی‌های فرهنگ

۳,۱. مکان‌های طبیعی و تاریخی

معانی پشت کنش‌ها، گاهی تبدیل به محصولات و مجعولاتی می‌شود و از انسان جدا می‌شود بنابراین معنا از فعل انسان جدا شده و در محصولات و مجعولات انسانی وطن اختیار می‌کند، مثل

کتابی که نوشته شده است، فلسفی که جهت را مشخص می کند و یا آثار تاریخی و باستانی با آنکه فاعل کنش اکنون حاضر نیست ولی معانی درونی فاعل از وی جدا شده و در این آثار متجلی شده اند.

علاوه بر مصنوعات انسانی، جمادات طبیعی و اشیاء مادی که مصنوع انسانی نیستند، وقتی به نحوی در حوزه تعامل انسانی وارد می شوند معنادار می گردند. مثل دریا که برای شخصی که عزیزی را در آن از دست داده است معنای غم به خود گرفته و آن شخص با دیدن دریا غمگین می شود یا مثل کوه دماوند که برای جامعه ایرانی معنای شکوه و عظمت و سرافرازی ایران را دارد. گاهی انسان برای ابراز معنا، حتی دست به جعل و خلق می زند، مانند زبان، کتابت و خط که شدت ظهور معنا در آن ها نسبت به دیگر موارد بیشتر است^۱ (ر.ک: یزدان پناه، ۱۴۰۱: ۱۵۲).

در مذهب شیعه نیز تمامی مکان های طبیعی که به خاطر حضور و یا تعامل پیامبران و امامان و دیگر بزرگان مذهب دارای معنا شده اند اهمیت یافته اند؛ غار حرا، کوه احد، مقام حضرت ابراهیم در مسجدالحرام، منطقه صفین و غدیر، قدمگاهها و ... با این که پدیده های طبیعی هستند، ولی به خاطر تعامل بزرگان دین با آن ها، در دنیای اسلام و مذهب شیعه هر کدام دارای معنای خاصی شده اند. مثلاً کوه احد معنای غافلگیری، غار حرا معنای وحی، بعثت و نبوت، و منطقه غدیر، معنای تعیین امامت را به خود گرفته اند. قرآن نیز این اصل را تأیید می کند؛ جایی که فرمود: سنگی که حضرت ابراهیم روی آن قرار گرفته را مصلی قرار دهید «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (قرآن کریم، بقره: ۱۲۵) و یا غاری که اصحاب کهف در آن بودند را به عنوان مسجد اتخاذ کنید «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (قرآن کریم، کهف: ۲۱).

اصل ۹: تاریخ و اشیاء مادی و طبیعی که به خاطر تعامل خاص پیامبران، امامان و بزرگان دین و مذهب با آنها، دارای معنا شده اند، اثر فرهنگی دارند.

معانی قبل از تجلی در کنش های انسانی وجودی مجرد دارند؛ در کنش انسانی، وجودی مجرد مادی دارند، و در امور طبیعی و محصولات انسانی وجود مادی پیدا می کنند؛ که نشان دهنده پنهان بودن، نیمه پنهان بودن و آشکار بودن امور مختلف فرهنگی است؛ از طرفی فرهنگ به خاطر ابتناء بر

۱- توضیحات بیشتر در بخش امور ابرازی خواهد آمد.

نفس انسانی و به دلیل حرکت جوهری نفس انسانی، دارای وجودی سیال است؛ یعنی دم به دم در حال دگرگونی است؛ این دو مورد لزوم رصد فرهنگی در امور مختلف جامعه را می‌رساند. در مذهب شیعه به پنهان، نیمه‌پنهان و آشکار بودن معانی مختلف در آموزه‌های این مذهب به اشکال مختلف توجه شده است. مثلاً مراتب مختلف شرک و یا نهی شدید خداوند از قائل شدن فرزند برای او (قرآن کریم، مریم: ۹۰)، که علامه طباطبائی این هشدارها را ناشی از آثار سوئی می‌داند که در پشت این اعتقاد پنهان هستند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۵۳). بنابراین اموری وجود دارند که ظاهر آن‌ها خیلی در تضاد با فرهنگ غالب نیست ولی بررسی اثرات ولایه‌های مخفی در پشت آن‌ها حاکی از تضاد و تعارض با آن فرهنگ است.

اصل ۱۰: هم فرهنگ شیعی و هم فرهنگ‌های مخالف، باید توسط افراد متخصص رصد و اقدامات لازم انجام شود.

۳،۲. اثرگذاری افراد مختلف بر فرهنگ

با توجه به مطالبی در که در بخش «معنا و فرهنگ» بیان گردید، برخی افراد از طریق کشف یا ساخت معنا نقش تأثیرگذاری در تغییر و تحولات فرهنگی دارند. وقتی حقیقت فرهنگ از جنس معناست هرکسی به هر نحوی که معناسازی و یا کشف معنا کند به طوری که مورد تقبل عمومی قرار بگیرد، فرهنگ موجود را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. افرادی مثل پیامبران، فلاسفه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان از جمله افرادی هستند که با کشف معنا و یا معنا سازی اثرات زیادی بر فرهنگ‌های جوامع مختلف داشته‌اند؛ مثل اثری که کارل مارکس بر فرهنگ شوروی و چین و یا فروید و کنت بر جوامع غربی گذاشتند. برخی افراد نیز نه به‌خاطر توانایی‌شان در کشف و ساخت معنا، بلکه به علت دارا بودن جایگاه اجتماعی یا شهرت و توانایی نشر گسترده معنا در جامعه، ایفاگر نقش مهمی در فرهنگ هستند؛ علی‌الخصوص افرادی که رسانه‌های جمعی را همراه با هنر به کار بگیرند. افرادی مثل بازیگران، خوانندگان، نقاشان، شاعران، نویسندگان، ورزشکاران و ... در این دسته قرار می‌گیرند. نقشی که مداحی در گسترش فرهنگ حسینی و بازیگران هالیوود و مع‌الاسف بعضی از بازیگران ایرانی در گسترش فرهنگ غربی یا برخی شاعران ایرانی در گسترش فرهنگ ایرانی اسلامی و اثر

برخی از اشعار در تهییج احساسات جامعه، ایفا می کنند، از جمله نمونه هایی هستند که حکایت از توانایی برخی از افراد به خاطر جایگاه اجتماعی شان در اثرگذاری بر فرهنگ دارد.

دین اسلام و مذهب شیعه نیز اثرگذاری این قبیل افراد را بر فرهنگ و جامعه، مدنظر قرار داده است. مانند رفتار پیامبر با ابوسفیان در قضیه فتح مکه؛ رفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عایشه در قضیه جنگ جمل؛ دستور پیامبر به احترام گذاشتن به بزرگان اقوام؛ حدیث فاسد شدن عالم به تبع فاسد شدن عالم؛ صله دادن به شعری مثل کمیت اسدی، دعبل خزاعی و فرزدق توسط ائمه علیهم السلام؛ از جمله مواردی هستند که می تواند حاکی از مدنظر قرار گرفتن اثرگذاری افراد بر فرهنگ به خاطر، شهرت، مقام و علم آنها باشد.

اصل ۱۱: افراد به تناسب شهرت، مقام و علمشان اثرگذار بر فرهنگ هستند.

۳.۳. لایه های فرهنگ

هر چند حقیقت فرهنگ از جنس معنا و باطنی است ولی بر اساس تعریفی که از فرهنگ ارائه شد، فرهنگ از معنا تا ظاهر را در بر می گیرد؛ بنابراین بر اساس حرکت از باطن به ظاهر می توان فرهنگ را به سه لایه بنیادین، میانی و ظاهری تقسیم کرد. لایه بنیادین از جنس معنای محض (مجرد) است؛ لایه میانی از جنس معنای ساختار یافته (مجرد مادی)، مثل نظریات علوم انسانی و علوم اجتماعی؛ و جنس لایه ظاهری نیز ظاهر محض (مادی) است که شامل نمادها، کنش ها و ساختارهای اجتماعی می شود. طبق دیدگاه شاین^۱ فرهنگ دارای سه لایه متمایز ولی به هم پیوسته است؛ بالاترین لایه مصنوعات و جلوه های بیرونی فرهنگ است، شامل رفتار و نحوه لباس پوشیدن؛ لایه دوم شامل باورهایی است که فرهنگ از آنها دفاع می کند و آشکار کننده عقاید زیرین است؛ لایه سوم نیز مفروضات بنیادی می باشد مفروضاتی که ارزش ها و جلوه ها بر اساس آن شکل گرفته و عمیق ترین لایه و ماهیت فرهنگ وابسته به آن است (لوسی، ۱۳۸۹: ۲۶۹).

پدیده هایی [معانی] که برای زندگی اجتماعی نقش حیاتی داشته باشند در لایه ها و سطوح بنیادین و پدیده هایی که نقش مقطعی و غیر حیاتی دارند در لایه ها و سطوح غیربنیادین واقع

1. Edgar Schein

می‌شوند (پارسانیا، ۱۴۰۰: ۱۳۸). هر لایه منبعث از لایه پیشین است و بی‌ارتباط با آن نیست لذا ملازمت و ارتباط بین لایه‌ها وجود دارد و هر لایه‌ای بر اساس لایه قبلی شکل می‌گیرد.

• لایه بنیادین

اهمیت و گستره لایه بنیادین از دو لایه دیگر بیشتر است. لایه بنیادین همه‌جانبه و فراگیر بوده و کمتر در معرض تغییر و تحول قرار گرفته و چنانچه این لایه دچار تغییر شود، موجب تغییر فرهنگ و به تبع آن جهان اجتماعی می‌شود (ر.ک: پارسانیا، ۱۴۰۰: ۱۴۰-۱۳۹). این لایه در واقع پاسخ‌هایی است که هر فرد در برابر اصلی‌ترین پرسش‌های بنیادین به میان آورده؛ پرسش‌هایی مانند: هستی با انسان چه نسبتی دارد؟ فلسفه وجود آدمی چیست؟ انسان باید به چه اموری عشق بورزد و از چه اموری نفرت داشته باشد؟ و ... سنخ این پرسش‌ها فلسفی و معرفت‌شناختی است (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۴۰۱: ۴۲۵-۴۲۶). بنابراین لایه بنیادین لایه‌ایست که ماهیت فرهنگ وابسته به آن است (لوسی، ۱۳۸۹: ۲۶۹).

معانی کلان، همه‌جانبه و فراگیری که در لایه بنیادین فرهنگ قرار می‌گیرند عبارتند از: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی. علومی که موضوع یا بخش اعظم مسائل شان پرداختن به این معانی است مثل فلسفه، کلام، عرفان، هنر، معرفت‌شناسی، در لایه بنیادین فرهنگ قرار می‌گیرند.

مذهب شیعه نیز دارای لایه بنیادین است و آموزه‌های شیعی مرتبط با هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ... که در علومی مثل فلسفه، عرفان، کلام، علم اصول، هنر و معرفت‌شناسی، تجلی پیدا کرده‌اند؛ در لایه بنیادین قرار می‌گیرند؛ آموزه‌هایی مثل توحید، معاد، نبوت، امامت، عدالت که اصول مذهب شیعه هستند. توحید عمیق‌ترین آموزه لایه بنیادین این مذهب است و تمام آموزه‌های لایه بنیادین و میانی و ظاهری از آن نشأت گرفته‌اند، بنابراین می‌توان منسجم‌ترین فرهنگ را بر اساس آن شکل داد.

اصل ۱۲: فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، عرفان اسلامی، هنر اسلامی، علم اصول و معرفت‌شناسی از علوم مؤثر در ساخت لایه بنیادین فرهنگ شیعی هستند.

• لایه میانی

بسط و انتشار لایه بنیادین برای رسیدن به سبک عینی زیست اجتماعی در لایه ظاهری، به یک نوع روش‌ها، توصیه‌ها و اندیشه‌های میانی نیاز دارد که از جنس آموزه‌های علوم انسانی و اجتماعی است، مانند آموزه‌هایی که چهارچوبی درباره اقتصاد، سیاست، اخلاق و ... عرضه می‌کنند. این لایه از لایه بنیادین تغذیه کرده و به زندگی روزمره نزدیک است و ظهور کامل آن در لایه ظاهری رخ می‌دهد. بنابراین همه اندیشه‌های میانی که خود را تبدیل به نظام‌ها، ساختارها، کنش‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، رویه‌های قانونی و مانند آن می‌کند و معطوف به زیست اجتماعی است در این لایه قرار می‌گیرد (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۴۰۱: ۴۴۹-۴۴۷).

بر همین اساس لایه میانی مذهب شیعه نیز شامل همه نظریات شیعی مثل نظریه ولایت فقیه (برگرفته از آموزه امامت در لایه بنیادین) و یا نظریات مطرح شده در کتاب‌هایی مثل اقتصادنا شهید صدر و «جامعه و تاریخ» شهید مطهری و مرحوم آیت‌الله مصباح و ... می‌شود که همگی نوعی شرح و بسط لایه بنیادین و از جنس اندیشه‌های میانی است. در فرهنگ شیعی علوم مثل فقه، عرفان عملی، حکمت عملی، علوم انسانی و اجتماعی اسلامی که به واسطه جزئی شدن، منجر به توصیه‌های خاص می‌شود در این لایه قرار می‌گیرند. نکته مهم در این قسمت بحث علوم انسانی اسلامی است بعضی نادانسته با آن مخالفت می‌کنند و تصورشان این است که علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد، غافل از اینکه نظریات علمی، شرح و بسطی از آموزه‌های لایه بنیادین است که نشأت گرفته از نوع هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و ... است.

اصل ۱۳: علم فقه، عرفان عملی، حکمت عملی، علوم انسانی و اجتماعی اسلامی که معطوف به اجتماع هستند، از علوم مؤثر در ساخت لایه میانی فرهنگ شیعی هستند.

از آنجا که لایه میانی برآمده از لایه بنیادین است باید دقت نمود تا نظریات و توصیه‌های لایه میانی در تعارض با همدیگر نباشند، چرا که توحید آموزه‌های لایه بنیادین باعث ایجاد ساختار شبکه‌ای در لایه میانی می‌شود. به همین خاطر توصیه یا سیاست‌گذاری در یک عرصه لایه میانی باعث اثرگذاری در دیگر عرصه‌های لایه میانی می‌شود.

اثرگذاری بخش‌های مختلف لایه میانی، در بخش سیاست‌گذاری‌ها و نظریات مطرح شده در علوم انسانی خود را نشان می‌دهد؛ آنجایی که یک بخش به‌خاطر متأثر بودن از علوم انسانی

غربی، در تعارض با نظریات و سیاست‌گذاری‌های دیگر بخش‌ها قرار می‌گیرد. اینجاست که باید متذکر شد که پیامدهای نظریات متعلق به چهار ساختار کلان جامعه یعنی نظریات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اگر بررسی نشوند؛ ممکن است در تعارض با همدیگر قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال نظریات بخش اقتصاد منجر به بدکارکردی بخش سیاست شده و آن فرهنگ دچار نوعی «خوددرگیری» می‌شود که می‌تواند منجر به اختلال، ضعف و حتی فروپاشی آن فرهنگ گردد.

اصل ۱۴: بررسی پیامدهای فرهنگی، به‌خاطر اثرگذاری توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌های لایه میانی بر همدیگر، امری ضروری است.

• لایه ظاهری

این لایه شامل همه امور جلوی صحنه فرهنگ می‌باشد، به عنوان مثال خود کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی، تمام مصنوعات مانند لباس و تکنولوژی، آداب و رسوم، زبان و ... در این لایه قرار می‌گیرند. جامعه موفق جامعه‌ایست که همه معانی و آموزه‌های موجود در لایه بنیادین فرهنگ‌اش را در لایه ظاهری به صحنه عینی بکشانند و آن‌ها را تبدیل به حافظه عمومی اجتماعی کند.

مذهب شیعه با تکیه بر شریعت و فقه، حضور پررنگی در لایه ظاهری دارد و سرشار از دستوراتی است که آموزه‌های لایه بنیادین‌اش را به لایه ظاهری کشانده است. به عنوان مثال نماز تجلی عمیق‌ترین آموزه لایه بنیادین یعنی توحید است. کام فرزند تازه متولد شده را با تربت امام حسین برداشتن، تجلی آموزه امامت است؛ مجموعه آداب و رسومی که برای تشیع و دفن جنازه به جا آورده می‌شود، تجلی توحید و معاد و امامت است.^۱

۳,۴. امور ابرازی فرهنگ

امور ابرازی (گفتار، نوشتار، نماد) که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، اموری هستند که اثرات زیادی دارند و این به‌خاطر شدت ظهور و بروز معنا در آنان است. در این امور خود معناست که شکل پیدا کرده نه این که معنا در پشت کنش مخفی باشد؛ مثل زبان، چرا که وقتی ما با هم صحبت می‌کنیم در

۱- مصادیق لایه ظاهری همگی ذیل اصل ۱۴ قرار می‌گیرند به همین خاطر در این بخش اصلی استخراج نشد.

حال تبادل معنا هستیم و به الفاظ توجهی نداریم و این به خاطر شدت ظهور معنا در لفظ است، بر خلاف دیگر کنش‌ها که باید با تأمل در آن‌ها، معنا و نیت پشت کنش را متوجه شد.

شبیه ابراز معنا در یک کنش شخصی، کنش‌هایی نیز وجود دارند که به ابراز معنای اجتماعی یا همان فرهنگ می‌پردازند که آن‌ها را امور ابرازی فرهنگی می‌نامیم. این ابراز نیز می‌تواند به شکل مکتوب (نوشتاری)، شفاهی (گفتاری) و برخی نمادها و اشکال (مثل علائم راهنمایی و رانندگی) باشد. مثلاً با خواندن کتاب تاریخی فلان کشور، می‌شود در حال و هوای فرهنگی آنان قرار گرفت و این ابراز بیان به شکل نوشتاری است. سخنرانی عالمان در مورد امور مذهبی، ابراز فرهنگ به شکل شفاهی و گفتاری است؛ همچنین تابلوی عصر عاشورای استاد فرشچیان برای ایرانیان و شیعیان، مثالی از بروز فرهنگ عاشور در قالب نماد و شکل (نقاشی) است. قدرت امور ابرازی اگر با هنر همراه شود، مثلاً در شکل نوشتاری به صورت شعر و نثر؛ در شکل گفتاری به صورت آواز و سرود همراه با موسیقی؛ در شکل نمادین به صورت مجسمه‌ها و نقاشی زیبا همراه شود اثر و خاصیت آن دو چندان می‌شود. رسانه‌های جمعی و فراگیر مانند تلویزیون، سینما، شبکه‌های مجازی، پیام‌رسان‌ها به‌خاطر چندرسانه‌ای (Multi Media) بودنشان یعنی استفاده همزمان از امور ابرازی مثل صوت و تصویر و نماد به همراه هنر، مهمترین امور ابرازی هستند که اثر فوق‌العاده‌ای بر فرهنگ دارند.

امور ابرازی در مذهب شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ «خلق الانسان» علمه البیان» (قرآن کریم، الرحمن: ۳، ۴)؛ «و القلم و ما یسطرون» (قرآن کریم، قلم: ۱)؛ «والذی علم بالقلم» (قرآن کریم، علق: ۴)؛ «قل»، «اقرأ»، «فذكر»؛ ثواب نوشتن حدیث؛ تزیین نمادهای دین توسط وهابیت؛ دادن صله و پاداش‌های گرانبها توسط امامان به بعضی شاعران؛ از جمله مواردی هستند که همگی به اهمیت امور ابرازی در مذهب شیعه اشاره دارد. طبیعتاً تعزیه یا فیلمی که با موضوعی شیعی ساخته می‌شود سلسله حرکاتی نیست که اعتقادی شیعی در پشت آن است بلکه خود آن اعتقاد شیعی است که به منصفه ظهور رسیده است؛ یا اگر کتابی در برگیرنده اعتقادات شیعی است، وجود کتاب در محتوایش، فانی شده و ما با اعتقادات روبرو هستیم نه کتاب؛ که حاکی از مهم و اثرگذار بودن امور ابرازی در دیدگاه شیعه است.

اصل ۱۵: امور ابرازی (گفتار و نوشتار) نقش کلیدی در فرهنگ شیعی دارند؛ علی‌الخصوص اگر با هنر همراه شوند.

۳,۵. تمدن‌سازی و امور نوظهور

فرهنگ در مواجهه با امور نوظهور، به دنبال ریشه‌های متناسب با این امور در لایه‌های میانی و بنیادین می‌گردد، اگر لایه بنیادین فرهنگ بتواند ریشه‌های مناسب را پیدا کند، توانایی مدیریت و تعامل با آن امور را خواهد داشت؛ در نتیجه آن فرهنگ بسط پیدا کرده و قدرت ایجاد تمدن‌سازی را نیز خواهد داشت؛ ولی اگر نتواند با این امور تعامل کند یعنی لایه بنیادین‌اش ظرفیت اصلاح، هضم و چاره‌اندیشی برای این امور را ندارد و برای پاسخ به سراغ لایه بنیادین فرهنگ‌های دیگر خواهد رفت که منجر به تبدل هویتی می‌شود.

تجربه گذشته دین اسلام نشان می‌دهد که این دین قدرت ایجاد یک تمدن را دارد؛ بلکه دین اسلام همچنان که قرآن می‌فرماید، در نهایت باید به یگانه تمدن جهان تبدیل شود «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (قرآن کریم، توبه: ۳۳). وقتی اسلام در گذشته بر مبنای آموزه‌هایی که بعضاً دچار انحراف شده‌اند، قدرت مدیریت اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، سیاست و در کل قدرت ایجاد یک تمدن عظیم را داشته است؛ به طریق اولی، بر مبنای آموزه‌های شیعی نیز که گفته شد اصل اسلام است، قدرت تمدن‌سازی خواهد داشت و قطعاً مشکلات و نقص‌های تمدنی قبل را نیز نخواهد داشت. مذهب شیعه نیز به عنوان یک فرهنگ و کامل‌ترین نسخه اسلام، چنین ظرفیت و قدرتی را دارد که در مواجهه با امور نوظهور، با تکیه بر مبانی خودش آن‌ها را مدیریت کند.

اصل ۱۶: فرهنگ شیعی از تجربه دور است و با تکیه بر اصول، توانایی مدیریت و تعامل با امور نوظهور را داراست؛ در نتیجه توانایی ایجاد تمدن را دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان گونه که در این تحقیق مشاهده شد، متناسب با هر اصل و ویژگی فرهنگی، دستوراتی متناظر و متناسب در آموزه‌های شیعی وجود دارد؛ که حاکی از توانایی مذهب شیعه برای بر عهده گرفتن وظایف فرهنگ است، یعنی «فرهنگ شیعی» امکان تحقق و حتی توانایی ایجاد تمدن را نیز دارد.

۱- او کسی است که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند و اگرچه مشرکان ناخوش دارند.

علاوه بر این، در این فصل مطابق با یک روند معقول و مبتنی بر فلسفه و حکمت اسلامی، اصول شانزده گانه با عنوان اصول فرهنگ شیعی، استخراج شد که می توانند به عنوان معیاری برای ارزیابی اسناد و برنامه های فرهنگی قرار گیرند. این اصول جامع بوده و با دقت در آن ها مشخص می شود که مقوله ای مرتبط با فرهنگ نیست مگر اینکه در ذیل یکی از این اصول منعکس شده است. قبلاً تذکر داده شد که این اصول کلی هستند بنابراین، تعیین و تطبیق مصادیق با اصول، برعهده برنامه ریز و یا ارزیابی کننده فرهنگ است.

با تأمل در این اصول مشخص می شود که همه اصول در خدمت اصل ۷ (نظام فرهنگی شیعی) قرار دارند و این اصل قلب و هسته فرهنگ شیعی است؛ به عبارت دیگر، در فرهنگ شیعی، همه اصول مقدمه و پیش زمینه ای برای تربیت انسان های عامل به مذهب شیعه، مبرای از رذایل اخلاقی و مزین شده به فضایل اخلاقی است.

اثرگذارترین اصل در بین این اصول، اصل ۱۵ یعنی امور ابرازی به همراه هنر (رسانه های جمعی، کتاب، شعر، نقاشی، فیلم) است، چرا که بیان شد انتقال معنا در این امور بلاواسطه است و بیشتر مواردی که از آن ها با عنوان امور فرهنگی یاد می شود، در ذیل این اصل قرار دارند. به عبارت دیگر آنچه که امروزه به عنوان فرهنگ در جامعه جا افتاده و رواج پیدا کرده است، همین اصل ۱۵ است. شاید بهتر باشد با تغییر نام «وزارت فرهنگ» به «وزارت تربیت و اخلاق» از این اشتراک لفظی جلوگیری کرد تا این اشتباه منجر به محدودیت فرهنگ نشود چرا که امروزه فرهنگ خلاصه شده است در حوزه نشر کتاب، سینما و تلویزیون، روزنامه و مجله، شعر، نقاشی و ... که زیرمجموعه اصل ۱۵ قرار می گیرند. این اشتباه یعنی غفلت از اصل ۱۴؛ در حالی که وسعت فرهنگ، مسائل ریز و درشت جامعه را در بر می گیرد، از جمله مسائل کلان اجتماع مانند امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (فرهنگ خاص). برای ساماندهی فرهنگ شیعی، اقتصاد، سیاست و ... نیز باید مبتنی بر این فرهنگ باشد.

دولت دست قدرتمند فرهنگ است (اصل ۵) که متأسفانه در کشور ما به بهانه کوچک سازی و چابک کردن دولت، در حال قطع کردن این دست در سایر امور می باشند؛ در حالی که فرهنگ

شیعی از طریق آن، باید با اعمال قدرت، سیاست‌گذاری و یا نظارت، روند تحقق سایر اصول را پیگیری کند.

امروزه چالش‌ها و موانعی بر سر راه عملیاتی سازی فرهنگ دینی در ایران، قرار دارد که با کاربری اصول شانزگانه، در سیاست‌گذاری‌های کلان از جمله برنامه‌های پنج‌ساله توسعه می‌توان آن‌ها را رفع کرده و یا به حداقل رساند. سلطه فرهنگ سکولار و ضد دین بر جهان، مهم‌ترین این چالش‌هاست و راه مقابله با این چالش، که در واقع مقابله دو فرهنگ شیعی و غربی با همدیگر است، کارآمد نشان دادن فرهنگ شیعی در مدیریت جامعه است که با بکارگیری همه اصول ۱۶ گانه به صورت همزمان، می‌توان آن را تحقق بخشید. سایر چالش‌های موجود در این حوزه، زیرمجموعه چالش نامبرده هستند که با کاربری یک یا چند اصل می‌توان با آن‌ها مقابله کرد. به عنوان مثال، رسانه و فضای مجازی که از مهمترین ابزار سلطه فرهنگ سکولار هستند، راهکار مقابله با آن، مدنظر قرار دادن اصول ۱۵ و ۱۵ است. در واقع رهاشدگی و عدم حکمرانی نسبت به فضای مجازی، باعث نفوذ گسترده این فرهنگ در کشور شده است که در بیانات نورزی سال ۱۴۰۰ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) منعکس شده است. مشکلات اقتصادی و معیشتی که ناشی از نفی نسبت دین با اقتصاد و جهت‌گیری آن به سمت کاپیتالیسم و مصرف‌گرایی است، یکی دیگر از این چالش‌هاست؛ با مدنظر قرار دادن اصل ۴ در دستورالعمل‌های اقتصادی می‌توان آن را رفع کرد. پلورالیسم و نفی مبانی ثابت و عام که راهکار آن با رعایت اصول ۷ و ۱ در سیاست‌گذاری‌ها حاصل می‌شود نیز از جمله این چالش‌هاست (مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه، ۱۳۸۹: ۳۵۰-۳۴۹). اینکه اجرای هر کدام از این اصول برعهده چه سازمانی است و روش عملی کردن و پیاده‌سازی آن‌ها نیز، از چالش‌ها و مباحث مفصلی است که در تحقیقی دیگر باید به آن پرداخته شود. موازی‌کاری‌ها، پاسخ‌گونی سازمان‌های مختلف، تداخل حوزه وظایف نهادهای دینی و فرهنگی از جمله‌ی چالش‌هایی است که در این قسمت رخ می‌دهد.

جدول ۱: اصول فرهنگ شیعی

اصل ۱	معانی در فرهنگ شیعی برگرفته از آموزه‌های اسلام شیعی است و این معانی مطابق با فطرت انسانی و روی امور واقعی خارجی دارای ارزش استوار هستند.
اصل ۲	کنش‌های اجتماعی و ساختار جامعه شیعی (نمادها، نهادها، ساختارهای جامعه و سایر مصنوعات انسانی) متأثر از فرهنگ شیعی و اثرگذار بر فرهنگ شیعی است.
اصل ۳	نهاد حوزه علمیه اولاً و سپس نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر اسلام، نقش اساسی و اصلی در اصلاح، گسترش و عمق‌دهی به فرهنگ شیعی را دارند.
اصل ۴	نظام اقتصادی در فرهنگ شیعی، تولید ثروت حلال، توزیع عادلانه ثروت و مصرف به‌جا و به‌اندازه آن را مدیریت کرده و در بازار شیعیان ظهور و بروز پیدا می‌کند.
اصل ۵	نظام سیاسی در فرهنگ شیعی؛ تولید، توزیع و مشروعیت قدرت را مدیریت کرده و در قالب دولت اسلامی تحت حاکمیت امام معصوم و در غیاب ایشان فقیه جامع‌الشرایط، تجلی می‌کند.
اصل ۶	نظام اجتماعی در فرهنگ شیعی؛ قانون‌مداری، امنیت، آسیب‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی و ... را در جامعه مدیریت کرده و در قالب یک جامعه منظم و منسجم تجلی می‌کند.
اصل ۷	نظام فرهنگی در فرهنگ شیعی، هویت افراد را از طریق تربیت بر اساس عمل به دستورات مذهب شیعه، مدیریت کرده و در قالب انسان‌های تزکیه شده از رذایل اخلاقی و آراسته شده با فضایل اخلاقی تجلی می‌کند.
اصل ۸	خانواده و جمعیت، نقش مهم و بنیادین در فرهنگ سازی و انتقال فرهنگ و تحکیم هویت فرهنگ شیعی دارد.
اصل ۹	تاریخ و اشیاء مادی و طبیعی که به‌خاطر تعامل خاص پیامبران، امامان و بزرگان دین و مذهب با آنها، دارای معنا شده‌اند، اثر فرهنگی دارند.
اصل ۱۰	هم فرهنگ شیعی و هم فرهنگ‌های مخالف، باید توسط افراد متخصص رصد و اقدامات لازم انجام شود.
اصل ۱۱	افراد به تناسب شهرت، مقام و علم‌شان اثرگذار بر فرهنگ هستند.
اصل ۱۲	فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، عرفان اسلامی، هنر اسلامی، علم اصول و معرفت‌شناسی از علوم مؤثر در ساخت لایه بنیادین فرهنگ شیعی هستند.
اصل ۱۳	علم فقه، عرفان عملی، حکمت عملی، علوم انسانی و اجتماعی اسلامی که معطوف به اجتماع هستند از علوم مؤثر در ساخت لایه میانی فرهنگ شیعی هستند.
اصل ۱۴	بررسی پیامدهای فرهنگی، به‌خاطر اثرگذاری توصیه‌ها و سیاست‌گذاری‌های لایه میانی بر همدیگر، امری ضروری است.
اصل ۱۵	امور ابرازی (گفتار، نوشتار) نقش کلیدی در فرهنگ شیعی دارند؛ علی‌الخصوص اگر با هنر همراه شوند.
اصل ۱۶	فرهنگ شیعی از تحجر به دور است و با تکیه بر اصول، توانایی مدیریت و تعامل با امور نوظهور را داراست؛ در نتیجه، توانایی ایجاد تمدن را دارد.

به علت گستردگی این بحث به همین موارد اکتفا می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌اله العظمی ناصر مکارم شیرازی؛
 خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۱). بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا در ۲۲ تیر؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). بیانات در دیدار کارگزاران حج در ۱۳ اسفند؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۰). بیانات در دیدار با مسئولان در ۲۰ خرداد؛
 خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰). بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی در ۱۴ دی؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱). بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی در ۲۳ مهر؛
 خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۹ آذر؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). بیانات در حرم مطهر رضوی، در ۱ فروردین؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵). بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت در ۳ شهریور؛
 خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸). بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب در ۳۰ اردیبهشت؛
 خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰). بیانات در دیدار نخستین رئیس‌جمهور و هیئت دولت سیزدهم در ۶ شهریور؛
 Arsh Pajouh Cultural and Artistic Institute. (2009). Collection of articles on the development of religious culture. Tehran: Baqir al-Ulum Research Institute (peace be upon him).
 Cultural Engineering Map (2012). (In Persian)
 Cohen, Bruce. (2014). Fundamentals of Sociology, Tehran: Samt, translated by Gholam Abbas Tavasoli and Reza Fazel. (In Persian)
 Dastghayib, Abdul Hussein. (2008). Islamic Marriage. Qom: Qom Seminary Teachers' Association. Islamic Publications Office. (In Persian)
 Document on the Islamization of Universities (2013). (In Persian)
 Giddens, Anthony. (2005). Sociology. Tehran: Nay Publishing House, translated by: Manouchehr Sabouri. (In Persian)
 Hassanzadeh Amoli, Hassan. (1992). Sarh al-Ayoun. Amir Kabir Publishing House, first edition, Tehran. (In Persian)
 Hume, Robert. (1994). The Living Religions of the World. Translated by: Abdolrahim Gawahi, Tehran: Islamic Culture Publishing House. (In Persian)
 Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1999). Sahifeh Noor. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
 Jamshidi, Mehdi. (1401). An Introduction to the Cultural Thought of Ayatollah Khamenei. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications. (In Persian)
 Jamshidi, Mehdi. (2014). Cultural Theory of Professor Motahari. Tehran: Publications of the Research Institute of Islamic Culture and Thought. (In Persian)
 Javadi Amoli, Abdullah. (2016). Mafatih al-Hayat. 206th edition, Qom: Israa Publishing Center. (In Persian)

- Khosropanah, Abdul Hussein. (2013). Modern Islamic Theology. Volume 3, Second Edition, Qom: Islamic Education and Training. (In Persian)
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub. (1407). Al-Kafi. Tehran: Darul-Kutub al-Islamiyya. (In Persian)
- Lucy, Kong. (2009). Strategic Media Management from Theory to Implementation. Tehran: Danesh, translated by Ali Akbar Farhangi and others. (In Persian)
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (2012). Questions and Answers. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. (In Persian)
- Motahari, Morteza. (2005). Collection of Works of Shahid Motahari, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Parsania, Hamid. (1400). Social Worlds. Qom: Book of Tomorrow. (In Persian)
- Parsons, Talcott and Platt, Gerald. (1973). Talcott Parsons and Gerald Platt, American University. Cambridge, Massachusetts and Harvard University Press. (In Persian)
- Pourrostami, Hamed. (2016). The essence and semantic relationship of culture and religion in religious culture, Quarterly Scientific-Research Journal of New Religious Thought, (47), 138-119. (In Persian)
- Progress Model. (2010). Document of the Basic Iranian Islamic Progress Model. (In Persian)
- Rahmani, Jafar. (2015). Cultural Management. Qom: Al-Mustafa (PBUH) International Translation and Publishing Center. (In Persian)
- Ritzer, George. (1995). Sociological Theories. Tehran: Scientific Publications, translated by Mohsen Salasi. (In Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad. (1975). Al-Mabda' and Al-Mada'. Tehran: Iranian Society of Wisdom and Philosophy. (In Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad. (1984). Mafatih al-Ghayb. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (In Persian)
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1995). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Islamic Publications Office, translated by: Mohammad Baqir Mousavi. (In Persian)
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (2012). Shia in Islam. 17th edition, Qom: Bostan Book Institute. (In Persian)
- Taheri Kalkashondi, Muslim; Badashti, Ali-Allah. (2015). The process of seeking meaning in life and its role in creating a faithful social life. Quarterly Scientific Research Journal of Qom University, 16(63), 75-92. (In Persian)
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. (1414). Al-Amali. Qom: Dar al-Thaqafah. (In Persian)
- Velayati, Ali Akbar and a group of writers. (2009). History of Culture and Civilization of Islam and Iran (Specializing in Medical Sciences). Qom: Maarif Publishing House. (In Persian)
- Weber, Max. (1932). Basic Concepts of Sociology. Tehran: Markaz Publishing House, translated by Ahmad Sasadi, third edition. (In Persian)
- Yazdanpanah, Seyyed Yadollah. (1401). What is culture and how does it exist? Qom: Kitab Farda. (In Persian)

